

### متن پرسش

سلام علیکم: در پاسخ ۲۶۹۲۸ فرمودید که «ولی مشکل تجددگرایان آنجا است که اساساً متوجهی جایگاه تاریخی انقلاب نیستند و عملاً بیرون از زمانه‌ی خود و بیگانه با مردم تنفس می‌کنند، وگرنه حضرت امام سعهی وافر داشتند که جریان روشنفکری در انقلاب، جای و جایگاه داشته باشد. و ما هنوز نیز نیاز به این امر داریم.» به عقیده ام این نوع تقسیم بندی ها در جامعه به سنت گرا و متجدد، تقسیم بندی صحیح و متقنی نیست و از دل چنین تقسیم بندی راهکار صحیحی بیرون نمی آید. خیلی از افرادی که در جامعه شاید تجدد گرا تلقی شوند، می شود گفت قلوب شان ایمانی ولی ظاهر و عقلشان غربی و پیرو مدرنیته است و تشییع پیکر شهید سلیمانی نقطه ای برای نشان دادن این مطلب بود. و اینکه انقلابی ها هم سنت گرا معرفی شوند واقعا بحث درستی ویژه با وجود ابزاری مثل انتخابات نیست و اینکه حکومت بیش از حد و صرفاً متوجه حمایت سنت گرایان است به عقیده ام یک نظر دقیق و کارشناسی نیست. رویکرد شناخت صحیح مدرنیته واقعا در بین جریان متجدد در سطح اجتماع تا حدود زیادی دیده نمی شود و در عین حال شناخت ملی ما هم بویژه در اثر استعمار از مدرنیته، شبه مدرنیته افلیجی است که نسخه توسعه کشورهای محوری مدرنیته برای ملتهای مستعمره و پیرامونی هست هر چند برخی نیروهای انقلاب هم در برخورد با تکولوژی و عقل مدرن و جهان کنونی رویکرد انزوایی و غیر منطقی یا حتی التقاطی در اثر عدم غرب شناسی دقیق پیشه کرده اند. ولی جا دارد همین جا در عین هم نوایی با شما استاد عزیز عرض کنم واقعا شخصیت های محوری و نظریه پرداز تجدد گرا در ایران، ویژه طی سالهای اخیر واقعا قصد حضور و نقش آفرینی در متن انقلاب و نظام را نداشته و بیشتر رویکرد لجاجت یا عناد را پیشه کرده است. امروز دیگر تجدد گرایان حتی رویکردی شبیه رویکرد مهندس بازرگان و نهضت آزادی در اول انقلاب را هم ندارند که امام بارها سعی بر حفظ مهندس بازرگان در دایره انقلاب علیرغم اختلاف های مبنایی با ایشان کردند ولی متأسفانه رویکرد مرحوم بازرگان و نهضت آزادی در این راستا نرفت. حتی مع الاسف کار بجایی رفته که بعض شخصیت های تئوری پرداز تجدد گرا رسماً از دستگاه های امنیتی دشمنان این انقلاب سر در آوردند و حتی با دولتهای متخاصم همراه و همسو شدند و خود تبدیل به بازویی در جنگ نرم علیه ملت خویش شدند. گویی جریان تجدد امروز رسماً بدنبال اجرای الگوی توسعه و نئولیبرال در ساخت های فرهنگی و اقتصادی کشور است و رسماً دیدگاه و مظاهر اسلام سیاسی و انقلابی را هدف گرفته اند و بیشتر همان نسخه پلورالیسم را تجویز و تبیین می کنند. ان شاء الله نیروهای خط فرهنگی انقلاب آوینی وار در صدد تبیین معارف انقلاب بعنوان مژده طلوع جهان معنوی پیش روی بشر هم

چنین الگوی مواجهه با تمدن و فرهنگ غرب و زیست جهان کنونی برآیند که واقعا امروز خلوتکده ای را نمی توان یافت که از تاثیر غرب و مدرنیته مصون و بی اثر مانده باشد. به نظرم دیدگاه شهید آوینی می تواند باعث شود جامعه ما در عین تعهد و پایبندی به سنن الهی و سیره راهنمایان الهی و اعتقاد به مبانی انقلاب اسلامی و مکتب امام و حضرت آقا، به گفتگو و ادغام فهم بپردازند و در عین حال در دام پلورالیسم دینی و احیاء شبیه مدرنیته و توسعه گرایی نیفتند و وحدتی در عین کثرت رخ دهد در راستای جامعه سازی توحیدی رخ دهد. با عرض معذرت بخاطر طولانی شدن مطلب و آرزوی صحت و تندرستی برای شما.

#### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: مشکل نیروهای مذهبی، غفلت از سعهی صدری است که امثال دکتر بهشتیها داشتند. و مشکل جریان روشنفکری تجددگرا همانی است که شما فرمودید و بنده با واژهی غفلت از تاریخی که در آن هستند، کار آنها را وصف نمودم. آنچه ما به عهده داریم حضور در سعهی صدری است که امثال شهید بهشتی داشتند. در این مورد یادداشتی که شده است را خدمتان ارسال می کنم. موفق باشید

#### شهید بهشتی یک امت بود

۱. در مورد وسعت نظر شهید بهشتی، همین بس که دشمن همیشه نسبت به تنگ نظری افراد به ظاهر مذهبی امیدوار بود و شهید بهشتی برعکس، به عنوان یک شخصیت مذهبی، شدیداً بر آزادی اندیشه و وسعت نظر تأکید داشت. و بدین لحاظ دشمن، دشمن شهید بهشتی بود. زیرا او با وسعت نظری که داشت بسیاری از حیل‌های دشمن را خنثی می کرد.

۲. شهید بهشتی اسلام را به وسعت جهان مدّ نظر داشت و آن را جهانی می دید، لذا برای بقیه‌ی اندیشه‌ها احترام قائل بود، ولی نه آن طور که جریان‌های مقابل نظام اسلامی انتظار داشتند که در تصمیم‌گیری‌های کلان نظام اسلامی حاضر باشند. در حالی که بیش از ۹۰ درصد مردم به جمهوری اسلامی رأی داده بودند.

۳. تفاوت روش شهید بهشتی با شهید منتظری در نگاهی بود که شهید بهشتی به سعهی نظام اسلامی در این تاریخ داشت که در هر حال، جای خود را در این جهان باز می کند و نباید نگران جریان‌هایی بود که سعی داشتند با روحیهی غرب‌گرایی نظام اسلامی را استحاله کنند.

۴. شهید بهشتی در صحبتی که در دانشگاه داشتند وقتی نسبت به تهمت‌ها و اتهاماتی که به ایشان زده شده، سؤال کردند؛ فرمود: وقتی که بنده چنین تریبونی در اختیار دارم و می توانم از خود دفاع کنم،

عملاً امکان دفاع از کسانی که چنین تریبونی ندارند، گرفته شده است، پس بهتر است از اتهام‌زنندگان، دلیل و مدرک سخنان‌شان پرسیده شود.

۵. نکاتی از نامه‌ی شهید بهشتی به امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در مورد بنی‌صدر: ۲۲/۱۲/۵۹

دوگانگی موجود میان مدیران کشور بیش از آن که جنبه شخصی داشته باشد، به اختلاف دو بینش مربوط می‌شود. یک بینش معتقد و ملتزم به فقاقت و اجتهاد، اجتهادی که در عین زنده بودن و پویا بودن، باید سخت ملتزم به وحی و تعهد در برابر کتاب و سنت باشد، بینش دیگر در پی اندیشه‌ها و برداشتهای بینابین، که نه به کلی از وحی بریده است و نه آنچنان که باید و شاید در برابر آن متعهد و پایبند، و گفته‌ها و نوشته‌ها و کرده‌ها بر این موضوع بینابین گواه.

بینش اول در برابر بیگانگان و هجوم تبلیغاتی و سیاسی و اقتصادی به نظام سخت به توکل بر خدا و اعتماد به نفس و تکیه بر توان اسلامی و پرهیز از گرفتار شدن در دام داوریه‌ها یا دلسوزیهای بیگانگان معتقد و ملتزم. بینش دیگر، هرچند دلش همین را می‌خواهد و زبانش همین را می‌گوید و قلمش همین را می‌نویسد، اما چون همه مختصات لازم برای پیمودن این راه دشوار را ندارد، در عمل لرزان و لغزان.

بینش اول به نظام و شیوه‌ای برای زندگی امت ما معتقد است که در عین گشودن راه به سوی همه نوع پیشرفت و ترقی، مانع حل شدن مسلمانها در دستاوردهای شرق یا غرب باشد و آنان را بر فرهنگ و نظام و ارزش اصیل و مستقل اسلام استوار دارد. بینش دیگر با حفظ نام اسلام و بخشی از ارزشهای آن، جامعه را به راهی می‌کشاند که خود به خود درها را به روی ارزشهای بیگانه از اسلام و بلکه ضداسلام می‌گشاید.

بینش اول روی شرایطی در گزینش مسئولان تکیه می‌کند که جامعه را به سوی امامت متقین و گسترش این امامت بر همه سطوح راه می‌برد. بینش دیگر بیشتر روی شرایطی تکیه می‌کند که خود به خود راه را برای نفوذ بی‌مبالاتها یا کم‌مبالاتها در همه سطوح مدیریت امت اسلامی و حاکم شدن آنها بر سرنوشت انقلاب هموار می‌سازد.

اگر این دو بینش در اداره امور جمهوری اسلامی ادامه یابد، نه کارهای جاری مردم سر و سامان پیدا می‌کند، نه مشکلات موجود دینی، فرهنگی، اخلاقیات اجتماعی و اقتصادی این مردم رنج‌دیده و محروم و ایثارگر با سرعت و قاطعیت کافی حل می‌شود و نه می‌توان برای آینده طرح‌های اصیل اسلامی ریخت و به مرحله عمل درآورد

امام عزیز، به خدا سوگند تحمل این وضع برای این فرزندان بس دشوار است که چهره افسرده اینها را

ببینم و ندای یاللمسلمین آنها را بشنوم و تنها پاسخ این باشد که صبر کنید. من هم صبر می کنم و فی العین قذی و فی الحلق شجی.

ما در دیدار روز دوشنبه یازدهم اسفند در منزل آقای موسوی اردبیلی آن قدر با محبت و گرمی با ایشان برخورد کردیم و در حل مشکل وزیران دارایی و بازرگانی جلو رفتیم که امید داشتیم بر تفاهمها افزوده شده است و هرگز باور نمی کردیم که آقای بنی صدر سه روز بعد از این دیدار چنین رفتاری از خود نشان خواهند داد.

ما از همان آغاز در پی آن بودیم که میدان عمل سازنده چنان فراخ و گسترده باشد که امثال آقای بازرگان و آقای بنی صدر و آقای یزدی در سطوح بالا فعالیت داشته باشند. در آبان سال گذشته، پس از استعفای دولت موقت پیام دادید که قم بیاییم تا مسئله فوری اداره کشور در خدمتتان بررسی شود، صحبت از ترکیب جدید شورای انقلاب بود، نظر حضرتعالی این بود که آقای مهندس بازرگان دیگر در شورای انقلاب نباشد. بر اساس همین اعتقاد به شرکت خلاق هرچه بیشتر نیروها و نفی هر نوع تنگ نظری و انحصارطلبی پیشنهاد کردیم که ایشان همچنان در شورای انقلاب بمانند و سرانجام حضرتعالی هم موافقت کردید و در همین مرحله بود که مسئولیت دو وزارتخانه مهم، وزارت دارایی و وزارت امور خارجه به آقای بنی صدر داده شد. اینها و نظایر اینها دلیل روشنی است بر این که شرکت فعال این آقایان در اداره امور کشور مطلوب ما بوده است و با آنها هیچ مسئله شخصی نداریم.

۶. شهید بهشتی با وجود اینکه تقابل ایدئولوژیک با بنی صدر داشت اما با ادبیاتی منصفانه، انحرافات وی و جریان متبوع وی را نقد کرد

۷. شهید محمد منتظری با من رفیق بود. به او گفتم شما در مورد آقای بهشتی اشتباه می کنی. اجازه بده با ایشان قرار ملاقاتی بگذارم و برویم با هم صحبت کنیم. ایشان هم به این ملاقات راضی شد. سه یا چهار روز مانده به واقعه هفتم تیر بود که برای جلسه ای خدمت ایشان رسیدم. ورود من درست مصادف با ختم جلسه بود و مرحوم شهید بهشتی به طرف اتاقش می رفت. من تا آقای محمد منتظری را دیدم که سر پله ها ایستاده بود او را در آغوش کشیدم. تا محمد را بغل کردم شهید بهشتی که در حین حرکت متوجه حرکت من شده بود با صدای رسایی فرمود یک بار دیگر هم از طرف من آقا محمد را ببوس و ادامه داد همانطور که به شما گفتم محمد خودمونه و مسائل ما با همدیگر حل شد. خیلی هم راحت حل شد و به نفع ایشان هم حل شد. تا شهید محمد منتظری این عبارات شهید بهشتی را شنید زد زیر گریه. آمدم پائین توی محوطه حیاط روی نیمکت های کنار باغچه نشستیم. از او پرسیدم محمد آقا حالا نظرت چیست؟ پاسخ داد بزرگواری آقای بهشتی بلایی به سر من آورد که هیچ چیز آن را جبران نمی کند. پرسیدم چطور؟ گفت من این همه به ایشان بد گفتم و اهانت کردم ولی در دفعه اولی که مرا دید مدتها مرا در آغوش خود گرفت و فشار داد و مرا بوسید و بعد سرش را

جلو آورد و گفت یک کلمه راجع به گذشته حرف نخواهی زد. از حالا به بعد را با هم صحبت می کنیم. هرچه خواستم بگویم در گذشته فلانجا چه گفتم و قضیه چه بود اصلاً اجازه نداد حرف بزنم.

۸. نقش شهید بهشتی در تصویب قانون اساسی در دو جهت یکی در تنظیم محتوا و اصول و دیگر در مدیریت.

۹. مرحوم بهشتی نسبت به عقاید بنی صدر احساس خطر می کرد، ولی تحمل کرد تا سرانجام بنی صدر باطن خود را ظاهر کرد و امام هم راضی شدند تا او را بردارند.